انا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن الا استعبر

من کشته اشکم هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر آنکه اشک می‌ریزد.

تفسیر قرآن

آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی

بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(عج) - بخش دوم

در مقام تبیین و تفسیر آیات قرآنی مرتبط با وجود اقدس امام زمان(عج)، به سومین آیه سوره بقره که نخستین آیه از آیات مهدوی قرآن است اشاره شد. این آیه در ادامه آیه دوم سوره بقره که در آن به ویژگی هدایتگری قرآن برای اهل تقوا پرداخته شده، آمده است و متقین را کسانی معرفی می‌کند که سه شاخصه دارند: نخست ایمان به غیب؛ دوم برپاداشتن نماز؛ سوم انفاق و دستگیری از نیازمندان: «الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاه و مما رزقناهم ينفقون».

محور سخن در ارتباط داشتن این آیه با امام زمان(عج)، واژه غیب است. در حوزه هستی‌شناسی، هستی به دو بخش محسوسات و غیرمحسوسات تقسیم می‌شود. محسوسات آن دسته از حقایقی است که در محدوده حس‌های پنجگانه انسان قرار دارد و به طور حسی برای بشر قابل درک است. در نقطه مقابل، غیرمحسوسات حقایقی‌اند که در محدوده حس انسان نمی‌گنجند و تحت عنوان غیب قرار دارند. در این میان، محسوس نبودن برخی حقایق به معنای وجود نداشتن آنان نیست و نتیجه انکار غیرمحسوسات، انکار بخش زیادی از حقایق عالم هستی است.

برای واژه غیب دو معنا در لغت ذکر شده است: مطابق معنای نخست، غیب هر چیزی است که به طور مطلق قابل حس نیست. بعضی مفسران با توجه به این معنا مراد از ایمان به غیب در آیه سوم سوره بقره را ایمان به ذات اقدس الله دانستند که غیب مطلق است و هیچگاه در حوزه حس قرار نمی‌گیرد. بر طبق معنای دوم، غیب عبارت است از آنچه به طور فعلی در محدوده حس قرار ندارد و فعلاً غایب است؛ اما ممکن است در آینده از غیب بودن خارج شود و در حوزه محسوسات قرار گیرد. بیشتر مفسران در تفسیر عبارت «الذين يؤمنون بالغيب» این معنا را مورد توجه قرار داده و دامنه مصداقی غیب را توسعه داده‌اند.

با توجه به روایات اهل بیت(ع) درباره آیه مورد بحث که مصداق غیب را وجود نازنین امام زمان(عج) معرفی کردند، دیدگاه تفسیری اخیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده متقین، شیعیان علی(ع) و غیب، حجت غایب است: نکته جالب این است که امام ششم(ع)، معنای غیب را با آیه بیستم سوره یونس مستند فرمودند: «المتقون: شيعة علي (ع)، و الغيب فهو الحجة الغائب و شاهد ذلك قوله تعالى: «و يقولون لو لا انزل عليه آيه من ربه فقل انما الغيب لله فانتظروا انى معكم من المنتظرين». (البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۲۴)

توضیح آیه بیستم سوره یونس این است که برخی افراد بهانه‌جو اعتراض می‌کردند و می‌گفتند چرا خدا آیه و نشانه عجیبی مثل معجزات پیامبران گذشته نشان نمی‌دهد تا ما باور کنیم پیامبر اسلام هم از جانب حق آمده و در نتیجه ایمان بیاوریم؟ خداوند به پیامبر می‌فرماید به ایشان بگو غیب مختص خداست پس انتظار بکشید تا آن غیب ظاهر شود و من نیز همراه با شما از منتظران خواهم بود.

بنابراین غیبی که ایمان به آن لازمه قرار داشتن در گروه متقین است غیبی است که قابل انتظار است و در قاموس اسلام آن غیبی که باید منتظر ظاهر شدن آن بود وجود اقدس امام دوازدهم و قیام حضرت مهدی(ع) در جهت جهانی شدن دین اسلام است.

ذکر مصیبت

حاج آقا مجتبی تهرانی

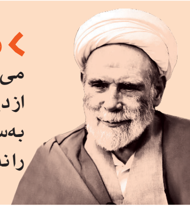

زینب(س) می‌خواهد به وصیت مادرش عمل کند

می‌نویسند روز عاشورا همه اصحاب و بنی‌هاشم رفتند و یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. امام حسین(ع) «نَظَرَ يَميناً وَ شِمالاً»؛ به سمت راست و چپ نگاه کرد، «فَلا يَرَى أَحَداً»؛ اما هیچ کس از یارانش را ندید. حالا می‌خواهد خودش به میدان برود...

«وَ نَادَى يَا زَيْنَبُ! يَا أُمَّ كُلْثُوم! يَا سُكَيْنَةُ! يَا رُبَابُ!» یکی یکی این بی‌بی‌ها را صدا کرد. «عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ». می‌دانید عرب موقع خداحافظی می‌گوید: سلام علیکم؛ این یعنی خداحافظ! حسین می‌خواهد برود. بی‌بی‌ها از خیمه بیرون آمدند. حضرت در اینجا با خواهرش حضرت زینب(س) گفت‌وگویی دارد. هنگامی که آماده شد و خواست به میدان برود، رو کرد به خواهر و گفت: «ايتيني بثوب عتيق»؛ برو آن پیراهن کهنه مرا بیاور! جا دارد که حضرت زینب(س) تعجب کند. پیراهن کهنه را برای چه می‌خواهد؟ دید آن را به تن کرد، بعد لباس و زره را پوشید.

دخترش، حضرت سکینه(س) آمد و جلو پدر را گرفت. عرض کرد: «يَا أَبَهُ اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟» پدر! تن به مرگ داده‌ای؟ صحنه به گونه‌ای بود که این بچه فهمید اگر پدر برود، دیگر برنمی‌گردد. امام حسین(ع) به او فرمود: «كَيْفَ لَا يَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِينَ»؛ چه کند کسی که یار و یاوری ندارد؟ یعنی بالاخره باید تن به مرگ داد. دخترش گفت: «يَا أَبَهْ رُدَّنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنَا»؛ بابا! بیا اول ما را ببر مدینه، بعد خودت برگرد! امام حسین(ع) با کنایه جواب داد: «لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ»؛ یعنی دخترم دیگر حسین راه برگشت به مدینه ندارد! اینجا بود که این دختر شروع کرد های‌های گریه کردن. امام حسین(ع) او را به دامن گرفت و فرمود: ...ای سکینه! با این اشک‌ها دل بابا را نسوزان. امام حسین(ع) از بی‌بی‌ها خداحافظی کرد و روانه میدان شد...

امام حسین(ع) به راه افتاد. یک وقت دید صدایی به گوش می‌آید. آهنگ صدا آشناست؛ اما تعبیراتی که می‌کند، تعبیرات معمول نیست. چون روز عاشورا اصحاب که امام حسین(ع) را صدا می‌زدند، می‌گفتند: «يَا أَبَا عَبْدِاللَّه» یا خیلی خصوصی‌تر می‌گفتند: «يَا حُسَيْن!» پسرش حضرت علی‌اکبر(ع) گفت: «يَا أَبَتَاه!» برادرزاده‌اش قاسم(ع) گفت: «يَا عَمَّاه!» برادرش عباس(ع) گفت: «يَا أَخَا!» اما این صدا، چیز دیگری می‌گوید. حضرت چیز جدیدی می‌شنود. اسم و کنیه و لقب معمولی نیست. حضرت دید کسی صدا می‌زند: «مَهْلًا مَهْلًا، يَابْنَ الزَّهْرَاء». این کیست که می‌گوید: «يَابْنَ الزَّهْرَاء». برگشت دید خواهرش زینب(س) است. دارد دنبال او می‌آید.

دیدگاه

یک استاد مطالعات فرهنگی:

در جهاد تبیین باید مثل آوینی روایتگری خلاقانه داشت

مهدی جمشیدی، استاد مطالعات فرهنگی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس در مورد اهمیت جهاد تبیین و روایتگری حقایق نکاتی را بیان کرده که دیدگاه‌هایش در این خصوص را از نظر می‌گذرانید.

در چند ماه اخیر رهبری همواره اصحاب قلم، فرهنگ، اندیشه و فکر را به حضور در میدان تبیین و روایتگری حقایق انقلاب فراخواندند و ضمن طلب جهاد تبیین، آن را مانند یک «تکلیف» کنشگری روی دوش ما نهاده‌اند. این تأکیدات چندباره رهبر انقلاب ما را برمی‌انگیزد تا اولاً در مورد خود مسئله تبیین و روایتگری موضوعات به اندیشه و تأمل بپردازیم و پس از آن و دریافت صورت نظری و سازماندهی شده این مقوله، پا در عرصه عمل و کنشگری بگذاریم.

نکته اول درباره جهاد تبیین آن است که غلبه روایت بر حقیقت منشأ اهمیت جهاد تبیین قرار گرفته است. جهان ما، جهان واقعیت‌هاست. ما با حقایق و عینیت‌های متعددی روبه‌رو هستیم، اما مسئله این است که علاوه بر این حقایق، جهان انسانی، عالم روایت‌ها، تفاسیر و برداشت‌ها نیز هست. یعنی واقعیتی در میان است و در کنار آن، تفاصیل و روایت‌هایی وجود دارد.

اما از آنجا که عصر ما عصر رسانه‌های نوپدید است و روزبه‌روز شاهد اقتدار آن‌ها هستیم، واقعیت‌ها در محاصره این روایت‌پردازی حاکی از رسانه قرار می‌گیرند و این موضوع به حدی پیشرفت جدی داشته است که حتی واقعیت‌های تاریخی نه چندان دور هم زیر سایه رسانه‌ها قرار گرفته و با میل آن‌ها بیان می‌شوند. در این فضای به وجود آمده، انسِ بیش از پیش ما با روایت‌هاست تا با خود واقعیت‌ها. پس نیازی به توضیح و استدلال نیست که در این شرایط و در این رسانه‌ها بیش از اینکه ارائه واقعیت مدنظر قرار گیرد، ساخت و خلق واقعیت محور واقع شده است. همین امر موجب شده اثرگذاری روایت بر حقیقت، افزایش گسترده‌ای داشته باشد.

نکته بعدی این است «کج روایت»های موجود، امید اجتماعی را به چالش کشیده‌اند؛ به‌طوری که تلاششان بر ندیدن گشودگی‌ها و موفقیت‌هاست و برعکس، همت مضاعفشان بر آن است که هرچه بیشتر ضعف‌ها و کاستی‌ها را برجسته و نمایان کنند. یعنی ما با برنامه‌هایی که با تلقین‌های روان‌شناختی گره خورده‌اند، دست به گریبانیم. حال و افکار مردم به دست رسانه‌ها و اخبار است و مسئله از همین‌جا مطرح می‌شود که در کوران تقابل و التقاط حق و باطل، صدق و کذب، سره و ناسره، هدف از بین رفتن بدنه اجتماعی انقلاب، تأکید بر ناامیدی، رانده شدن مردم به حواشی، فرسودگی شور و اشتیاق اجتماعی و از همه مهم‌تر، امیدواری مردم به جایی غیر از داخل کشور است؛

یعنی مردم از جایی مأیوس و به جایی دلخوش شوند. در یک کلام، تمام هدف و چشم‌انداز محتوای این سبک رسانه‌ها، اضمحلال امید اجتماعی مردم است.

■ **جنگ چندجانبه، دفاع چندجانبه را طلب می‌کند**

مطلب سوم آن است این تهاجم، روایی، ترکیبی و چندواره است؛ نه قالب مشخصی دارد، نه روش منحصر به‌فردی و نه منطق واحدی را داراست، بلکه از همه جهت و با هر روشی حمله می‌کند و یک موج چند بعدی را پدید می‌آورد. روشن است دشمن با تمام ظرفیت و امکانات گسترده‌ای که در بضاعت و توان دارد، حملات و روش‌های خود را با توجه به آن‌ها صورت‌بندی و سازماندهی می‌کند و از آنجا که این تهاجم همان‌طور که بیان شد، ترکیبی و چندجانبه است، اهمیت این مسئله نمایان می‌شود. اگر قرار است با این تهاجم تقابل کرد و به دفع آن پرداخت باید جهاد تبیین ما نیز چند بعدی و ترکیبی باشد؛ دقیقاً مثل حمله دشمن. باید با توزیع نیرو در مناطق عملیاتی مختلف، توان پاسخگویی به حملات دشمن را داشته باشیم.

در این میان بعضی چنددستگی‌ها مثل اینکه از ظرفیت علمی استفاده شود یا از ظرفیت‌های فرهنگی، مخاطبمان خاص باشد یا عام، تأکیدمان بر فضای حقیقی باشد یا فضای مجازی، از ادبیات برهانی بهره‌مند شویم یا از ادبیات تخریبی و... خطاست. از آنجا که ذائقه‌ها از لحاظ اجتماعی متفاوت هستند و دشمن از نواحی مختلف هجوم آورده ما باید به تکثرگرایی روشی روی بیاوریم و انحصارگرایی روشی خطا و راه شکست ما خواهد بود. باید با سازماندهی صحیح با توجه به ظرفیت‌های موجود سعیمان در مشارکت همه‌جانبه در این دفاع باشد.

ما باید همچون شهید آوینی به خلاقیت روایی روی بیاوریم. دفاع مقدس، نزد همگان تقریباً به یک شکل بود، اما او با خلاقیت روایی خویش توانست روایت منحصر به فردی را نهادینه کند تا بعدها نام «مستند اشراقی» را بر اثر او بگذارند. آوینی از طرفی دیدِ فلسفی و نظری بسیار عمیقی داشت و از سویی دلداده طریق دفاع مقدس بود. او نه قشری‌گرا و سطحی‌نگر بود نه اهل کار سفارشی و صوری؛ همین مسئله موجب خلق اثری چون «روایت فتح» و آن ابداعات بی‌نظیر شد.

حکمت

۴ حکمت حاصل از خدمت به ۴۰۰ پیغمبر!

از جمله سفارش‌های لقمان به پسرش این است: پسرم! بدان به ۴۰۰ پیغمبر خدمت کرده‌ام و از میان سخنان آنان، چهار سخن را دریافته‌ام، که چنین‌اند: هر گاه در نماز بودی، دلت را حفظ کن و هر گاه سر سفره بودی، گلویت را نگه دار و هر گاه در خانه دیگری بودی، چشمت را نگه دار و هر گاه در میان مردم بودی، زبانت را نگه دار.

چهره

حامد شاکرنژاد، قاری بین‌المللی قرآن کریم مطرح کرد

بایسته‌های شکل‌گیری نهضت استماع تلاوت

حامد شاکرنژاد، قاری بین‌المللی قرآن در گفت‌وگو با ایکنا درباره دیدگاه خود در زمینه محافل قرآنی سطح کشور گفته است: توصیه رهبری درباره کرسی‌های استماع تلاوت بسیار مؤثر بود، اما هنوز در بحث برگزاری کرسی‌ها و محافل قرآنی نکاتی هست که باید رعایت شود. در بیشتر کرسی‌های تلاوت هر نوع برنامه‌ای وجود دارد و در کنار آن‌ها تلاوت قرآن هم در برنامه قرار گرفته و این از افق یک کرسی تلاوت دور است.

آسیب اجرای برنامه‌های متنوع در محافل قرآنی این است که مردم به استماع تلاوت قرآن عادت نمی‌کنند، به این موضوع عادت می‌کنند که وقتی در محافل قرآنی حاضر می‌شوند چند سخنرانی بشنوند، مراسم اهدای جوایز را ببینند و در کنار آن قرآن هم بشنوند، ما باید مردم را به حوصله و صبر در محافل و استماع قرآنی عادت دهیم.

وقتی در محافل قرآنی افراد به دنبال فرصتی هستند تا زودتر تلاوت قاری قرآن تمام شود و از محفل قرآنی خارج شوند یعنی ما نهضت استماع تلاوت نداریم، چنین فضایی در بدنه جامعه قرآنی ما اثر می‌گذارد. قاری وقتی می‌بیند از او تقاضای ۱۰ دقیقه تلاوت قرآن دارند، در همان سطح می‌ماند و رشد نمی‌کند و نتیجه این می‌شود که اجرای تلاوت ۳۰ دقیقه‌ای برای یک قاری بین‌المللی هم سخت می‌شود.

برای اجرای یک کرسی تلاوت همه چیز باید به نحو شایسته آماده شود، از جایگاه تلاوت تا مدل نشستن مستمعین باید مناسب باشد. درست کردن جایگاه‌های بزرگ و با فاصله از مستمعین مناسب برگزاری کرسی تلاوت قرآن جهت استماع آیات قرآن نیست، قاری و مستمع باید با هم ارتباط نزدیک و مستمر داشته باشند.

شاخصه‌های حرکت فرهنگی عقیله بنی‌هاشم در گفت‌وگو با دکتر محمدجواد یاوری، پژوهشگر تاریخ اسلام

زینب(س) علمدار جهاد تبیین

محسن فاطمی‌نژاد

حضرت زینب(س) در دوران اسارت با یک بحران سیاسی-مذهبی یا به تعبیری یک فتنه مواجه است که مهم‌ترین خطرات آن، تحریف نهضت حسینی، منحرف نمودن اذهان عمومی و عدم تشخیص حق و باطل است که حتی می‌توان شرایط ناگوار اسارت را در کنار آن، یک مسئله فرعی به حساب آورد. نکته مهم در خصوص میزان موفقیت حضرت زینب(س) در مدیریت این بحران، توجه به قضاوت تاریخ است که به اذعان همگان طی اعصار مختلف بهترین گواه بر توفیق کامل حضرت زینب(س) در این مسئله است.

به مناسبت فرارسیدن سالروز وفات حضرت زینب(س) با دکتر محمدجواد یاوری سرتختی، پژوهشگر تاریخ تشیع و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع) ذیل عنوان یکی از پژوهش‌های ایشان با عنوان «نقش حضرت زینب(س) در مدیریت بحران سیاسی-مذهبی دوران اسارت» و مؤلفه‌های جهاد تبیین حضرت گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

■ **جناب یاوری، تبیین ابعاد و اهداف قیام سیدالشهدا(ع) آن‌قدر با نام حضرت زینب(س) گره خورده که حتی از این کارویژه طی زمان با تعبیر «کارِ زینبی» یاد شده و در ادامه مصطلح می‌شود. در مقاله‌ای که با عنوان «نقش حضرت زینب(س) در مدیریت بحران سیاسی-مذهبی دوران اسارت» دارید به برخی از این مؤلفه‌ها که به شکل‌گیری این ایده و تعبیر (نقش تبیینی حضرت) منجر می‌شود، اشاره کرده‌اید. این مؤلفه‌ها دقیقاً چه چیزهایی هستند؟**

برای پاسخ به این پرسش بیایید فراتر از گزارش‌های تاریخی که درخصوص همراهی حضرت به‌واسطه علقه و علاقه‌شان به حضرت سیدالشهدا(ع) زیاد در موردش شنیده‌ایم، تحلیلی بر رفتار حضرت زینب(س) داشته باشیم. نکته اول درباره مطلب مشهوری است که می‌گوید حضرت زینب(س) شرط کرده بود هنگام ازدواجش، از برادرش حسین بن علی(ع) جدا نشود، چنین شرطی یک غلط مشهوری است که متأسفانه جا افتاده و ما چنین مسئله‌ای را در خصوص زندگی حضرت زینب(س) در تاریخ نداریم و ذکر هم نشده است.

هدفم از طرح این مطلب، تأکید بر این نکته است که بین این خواهر و برادر علقه وجود دارد و در این قضیه نیز امام حسن و امام حسین(ع) برایش تفاوتی نمی‌کند اما به‌واسطه بحران سیاسی اجتماعی و شرایطی که دشمن در زمان سیدالشهدا(ع) به‌وجود آورده، امام حسین(ع) تصمیم به قیام می‌گیرد و اینجاست که اتفاقاً حضرت زینب(س) با اذنی که از شوهرش می‌گیرد، همراه با امام حسین(ع) حرکت می‌کند. می‌خواهم بگویم صرفاً مسئله محبت در این میان مطرح نیست بلکه در آن قضیه و داستان جعلی که نقل می‌کنند، تنها می‌خواهند بحث محبت را مطرح کنند در حالی که مسئله دشمن‌شناسی حضرت زینب(س) مطرح است که ایشان را همراه برادر به صحنه کربلا می‌کشاند.

■ **این دشمن‌شناسی از جنس مطالبه اخیر رهبر معظم انقلاب مبنی بر جهاد تبیین برای تبیین نقش دشمن در خساراتی است که به اسلام و انقلاب وارد کرده و می‌کند؟**

دقیقاً همان کاری که حضرت زینب(س) انجام می‌دهند. ایشان اولاً به عنوان یک مجاهد و سرباز همراه با حضرت سیدالشهدا حرکت می‌کند. این همراهی نیز مسئله‌اش جهاد در برابر دشمن است. مسئله دوم این است که در این جهاد و جنگ با دشمن، حضرت با توجه به مسئله ولایتمداری به امر امام معصوم حرکت می‌کند و همراه با امام است و سوم اینکه به امر امام معصوم(ع) مسئولیت مدیریت بحران‌های حین و پس از قیام را برعهده می‌گیرد. نکته چهارم، جهاد تبیین در عین مدیریت بحران و حمایت از کاروان اسراست.

جهاد تبیین حضرت چندین مشخصه دارد؛ نخست اینکه حضرت در این جهاد، دشمن را معرفی می‌کند آن هم در حالی که طرف مقابل درصدد توجیه این جنایت بودند و حتی می‌گفتند حسین بن علی(ع) را خدا کشته است. پس از معرفی جنایتکاران، حضرت اقدام به معرفی شهدای کربلا می‌کند و تأکید دارد در این واقعه حسین بن علی(ع) فرزند پیغمبر خدا(ص) کشته شده است. باز در ادامه، حضرت(س) می‌فرمایند شما خودتان را در جای حق قرار دادید حال آنکه ما حق هستیم، ما برتر هستیم و ما سزاوار به خلافت هستیم. پس از این‌ها، حضرت جایگاه اهل بیت(ع) را به عنوان کسانی که این مشروعیت را برای حکومت دارا هستند، تبیین می‌کنند و می‌فرمایند ما خاندان پیامبر هستیم، وحی الهی بر ما نازل شده است، پیامبر، امیرالمؤمنین(ع) را وصی خود قرار داده است، امام حسین جانشین وصی خدا و امام بر حق است و شما نسبت به ایشان ظلم کردید و جنایات آن‌ها را برملا می‌کند. بنابراین تبیین یک مسئله مهم است که در سیره حضرت زینب(س) موج می‌زند. حتی زمانی که برمی‌گردند و کاروان را به سرانجام می‌رساند، آنجا نیز به جهاد تبیین و مسئله تبیین حق و ناحق کمک می‌کند.

■ **به نظر در مقوله جهاد تبیین حضرت زینب(س) بیشتر به نتایج کوتاه مدت آن اشاره می‌شود و تصویر نتایج بلندمدت این جهاد کمتر تبیین می‌شود. چه تصویری از تأثیرات بلندمدت جهاد تبیین حضرت می‌توان ارائه نمود؟**

از زمانی که کاروان اسرا را به کوفه بردند یکی از تأثیرات جهاد تبیین حضرت زینب(س) این بود که قیام‌هایی علیه حکومت فاسق شکل گرفت. جهاد تبیینی که رهبر معظم انقلاب بسیار بر آن تأکید دارند، این است که جریان‌های انقلابی در مقابل جریان‌های دشمن داخلی و خارجی و کسانی که در مقابل این جریان‌ها ایستاده‌اند، بیدار شوند و این بیداریشان به بطن جامعه انتقال پیدا کند و عموم مردم آگاهی و بصیرت پیدا کنند. من این‌طور می‌خواهم بگویم که زمانی مرحوم میرزای شیرازی در خصوص تحریم تنباکو فتوا دادند، یکی از دلایلش این بود که همراه با جریان قرارداد تنباکو در ایران، اروپایی‌ها کاباره و رقاص‌خانه آورده و مسئله ساخت کلیسا را مطرح کرده بودند و تغییر وضعیت فرهنگی و دینی جامعه را می‌خواستند. مردم این‌ها را نمی‌دانستند بنابراین علمای شیعه آمدند مردم را بیدار و در نهایت فتوای تحریم تنباکو را صادر کردند و این قرارداد به هم خورد. با همین عمل، ما از استعمار اروپایی‌ها خارج شدیم.

جهاد تبیین زینب کبری(س) در کوفه چنین نقشی را داشت. یعنی پس از اینکه خودشان را بر حق و دشمن را ناحق معرفی کردند، قیام‌های متعددی شکل گرفت؛ برای نمونه قیام عبدالله بن عفیف ازدی که ۷۰۰ نفر از بستگانش در مقابل عبیدالله ایستادند. پس از آن قیام مردم سیستان و سپس قیام توابین و مختار و قیام زید را می‌بینیم؛ حتی امام فرمودند این انقلاب، برگرفته از قیام سیدالشهداست یعنی اثرات آن تبیین تا به الان ادامه دارد.

حضرت زینب(س) از روزی که همراه قیام حضرت سیدالشهدا(ع) شدند تا روزی که از دنیا رفتند، تمام هم و غمشان این بود که این جریان و حرکت انقلابی در مقابل جریان دشمن و جریان ضدارزش‌ها، مؤلفه‌ها و مسیر و افرادش مشخص شود و دشمن را نیز معرفی کند. این همان حرکت بسیار بنیادینی است که حضرت زینب(س) در قضیه دشمن‌شناسی داشتند.

■ **در پژوهش‌هایتان روی مقوله مدیریت بحرانی سیاسی اجتماعی اسارت کاروان سیدالشهدا(ع) و نقش حضرت زینب(س) کار کرده بودید. پرسش من در اینجا ناظر بر چگونگی موفقیت حضرت در مدیریت چنین بحرانی است.**

در واقعه سیاسی اجتماعی که از آن به قیام کربلا تعبیر می‌کنیم، سیدالشهدا به شهادت رسیدند و این بحرانی را ایجاد کرده و هم در سپاه دشمن و هم در میان جریان انقلابی یک اتفاقی افتاده و تعدادی خانواده و اعضای خانواده‌شان به شهادت رسیده و آسیب دیده‌اند. بنابراین این کاروان مدیریت می‌خواهد. امام سجاد(ع) بیمار هستند، در این وضعیت، حضرت زینب(س) در نقش یک مدیر و کسی که توانمندی‌های بسیار زیادی دارد، در زمان جنگ و حین جنگ که اصحاب سیدالشهدا در حال نبرد بودند، خانواده‌ها و رسیدگی به آن‌ها و دلداری به آن‌ها را مدیریت کردند. این آسیب‌ها و از طرف دیگر مدیریت این‌ها که آسیب دیده‌اند به‌طوری که موجب نشد بریده شوند خودش نکته بسیار مهمی است. یک مدیر باید ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند از افرادش حمایت کند، به همین دلیل با اقتدار تمام این کاروان را از کربلا تا کوفه و سپس تا شام و درنهایت مدینه مدیریت کردند. حاصل آنکه حضرت زینب(س) نگذاشتند نقش تمدنی اهل بیت و این کاروان از مسیر خودش منحرف شود.

■ **چون اطلاع دارم روی مناظرات اهل بیت هم پژوهش‌های مفصلی انجام داده‌اید، این سؤال را می‌پرسم که چطور حضرت زینب(س) توانستند از مناظرات یک فرصت برای اقناع و در ادامه تغییر فضا بهره ببرند؟**

در مناظره، باید دید طرف مقابل، فضای مناظره را به چه سمتی می‌خواهد ببرد؛ چه بسا طرف بخواهد طرف مقابلش را در برابر جمع منکوب و سرکوب کند. اما حضرت زینب چون مسلط به شیوه‌های مناظره است و آن را از پدر خود و پیامبر خدا(ص) یاد گرفته، دقیقاً این نکات را متوجه می‌شود و سراغ نقطه عطف‌هایی می‌رود که هیچ کس توان انکار آن را ندارد. آن نقطه عطف‌ها چه هستند؟ شخصیت پیامبر، ارتباط این‌ها با پیامبر و جنایاتی که در حق اهل بیت(ع) پیامبر انجام شده است. دست گذاشتن روی این مسائل یعنی یزید نیز نمی‌تواند آن‌ها را منکر شود. وقتی که می‌خواهد معرفی کند می‌گوید ما فرزندان رسول خدا هستیم، آنجا کسی نمی‌تواند بگوید این حرف درست نیست. نکته دوم اینکه آن‌ها دنبال این هستند بر جنایات خودشان سرپوش بگذارند در حالی که دقیقاً حضرت زینب می‌گوید شما مرتکب جنایت شدید و اینجا نیز کسی نمی‌تواند این را منکر شود. یعنی از مقبولات و مشهوراتی که طرف مقابل هم قبول دارد در مناظره استفاده می‌کند و به زبان آیات و روایات و سیره و سنت که مورد قبول همگان است، تأکید می‌کند و به‌واسطه آن‌ها طرف مقابل را شکست داده و مجبور به تسلیم می‌کند. بعضی تصور می‌کنند یزید پشیمان شده در حالی که این درست نیست چرا که در واقع به‌واسطه همین مناظرات شکست خورد؛ چون در اشعاری که می‌خواند می‌گفت: «لَعِبَتْ هاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلاَ *** خَبَرٌ جاءَ وَ لاَ وَحْیٌ نَزَلْ لَيْتَ أَشْياخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا» یعنی من اعتقادی به وحی و قبر و قیامت ندارم، بلکه من حسین را در برابر بدر که امیرالمؤمنین اجداد من را کشته بود، کشتم. حضرت زینب نیز اینجا اجدادش را معرفی می‌کند به نحوی که یزید به همین واسطه منزوی می‌شود. اگر یزید کمی بیشتر کاروان اسرا را در شام نگه می‌داشت چه بسا که همین اهل شام یزید را می‌کشتند. یزید نیز همین خطر را احساس کرد.

تا پیش از این، یزیدیان خود را تا حدودی پیروز می‌دانستند چون مردم را عثمانی مذهب کرده بودند یعنی می‌گفتند چون علی مانع رسیدن آب به عثمان شده، علی مقصر است و ما نیز آب را بر همین اساس بر حسین بن علی بستیم. این تفکر در شام شکل گرفته بود. حالا ببینید شکستن این تفکر چقدر باید سخت باشد ولی حضرت زینب توانست اصطلاحاً شاخ این مطلب را بشکند.

چرا حضرت این‌قدر روی انتساب به خاندان رسول خدا تأکید می‌کرد؟ به این دلیل که عرب شرافت قبیلگی را در خاندان خود می‌دید و خاندانی که شرافت بیشتری داشت، مردم به آن‌ها احترام بیشتری می‌گذاشتند. الان حضرت زینب(س) می‌خواهد بگوید اگر شرافت می‌خواهید، ما از نسل شریف‌ترین‌ها یعنی رسول خدا هستیم. وقتی شرافت خودش را یادآوری می‌کند، خب یزید فرزند چه کسی است؟ فرزند معاویه و از نسل ابوسفیانی است که جزو طلقا به حساب می‌آیند و هیچ شرافتی ندارند. شکست شرافتی که یزید خورد سبب شد دست از کاروان کربلا بکشد. نکته من این است که فهم دشمن، دشمن‌شناسی و منکوب کردن دشمن یک درایتی می‌خواهد که حضرت زینب(س) این درایت را داشت، به همین دلیل بود پیروز میدان شد. آن‌ها می‌خواستند حضرت زینب(س) را به شکلی اذیت کنند تا حضرت چیزهای دیگری بگوید ولی ایشان با خونسردی حرف‌های خودش را زد و استدلال‌ها و استناداتی کرد که به‌واسطه آن‌ها دشمن را شکست داد.

■ **در مورد بازه تاریخی که حضرت به مدینه بازمی‌گردند گزارش‌های تاریخی معدودی وجود دارد ولی در همان اندک گزارش‌ها نیز اشاره می‌شود که به‌واسطه روشنگری‌ها یزید به حاکم وقت مدینه دستور قطع ارتباط حضرت با مردم را می‌دهد. روایت‌های تاریخی، این بازه را چطور روایت می‌کنند؟**

هر چند منابع تاریخی به این قضایا بسیار کم پرداخته‌اند ولی ما باید به همان میزان داده‌ای که وجود دارد، دست به تحلیل بزنیم ولو اینکه یک داده در موضوعی وجود داشته باشد. آنچه مشخص است در برابر اتفاقی که در کربلا در جهان اسلام افتاد، وظیفه تبیینی به‌وجود آمد که انجام آن به عهده امام حاضر یعنی امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در مقابل جریان بنی امیه‌ای بود که کارویژه‌اش ترساندن مردم برای مورد بازخواست واقع نشدن بود. به این مثال توجه کنید، وقتی سر بریده سیدالشهدا(ع) به جلسه عبیدالله ملعون در کوفه آورده شد، یکی از صحابه امیرالمؤمنین در آن جلسه گفت والله ما در زمان رسول خدا می‌دیدیم پیامبر این لب‌ها را می‌بوسید و این شخص از اینکه حسین بن علی را یاری نکرده است پشیمان شد و بعد گفت من در غدیر خم بودم که پیامبر علی را جانشین خودش معرفی کرد. می‌خواهم بگویم یک سر بریده سیدالشهدا موجب شد یک نفر بیاید و به غدیر اعتراف کند. حالا اگر مثل حضرت زینبی می‌آمد و این بصیرت را عمیق‌تر می‌کرد و جنایات را بیشتر بیان می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ این می‌شد که اساس حاکمیت برای مردم روشن می‌شد. کم‌کم مردم حاضر به همکاری جز با ترس و وحشت نمی‌شدند و بدی‌های آن‌ها را بیان می‌کردند. همین اتفاق نیز افتاد. به گونه‌ای که مردم یزید و معاویه را لعن می‌کردند و حجاج بن یوسف کسانی را که معاویه و یزید را لعن می‌کردند، به قتل می‌رساند. این لعن کردن یزید و معاویه از کجا آمده است؟ از همان نقشی که امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) داشتند.

ما به‌طور محدود گزارش داریم که حضرت به مدینه آمدند و روشنگری کردند ولی تأثیرات آن را می‌توانیم بررسی کنیم. می‌توانم بگویم یکی از آثار جهاد تبیین حضرت سجاد و حضرت زینب این بود که مردم جرئت پیدا کردند و ترس از حاکمان بنی امیه ریخت. در کنار قیام‌هایی چون قیام عبدالله بن عفیف ازدی، سیستان، توابین، مختار و جناب زید که برای خون‌خواهی سیدالشهدا بود، قیام‌هایی نیز وجود داشت که اگر برای خون‌خواهی سیدالشهدا نبود، ولی به‌واسطه جرئت یافتن، مردم در مقابل یزید می‌ایستادند که واقعه حره از این جنس بود. مثال دیگری بخواهم بزنم این است که کمیل به کربلا نیامد ولی همین کمیل در سال ۸۳ در قیام علیه حجاج بن یوسف شرکت کرد یعنی ترس از حاکمیت بنی امیه ریخته بود. بنابراین یکی از آثار جهاد تبیین همین بود.

گزیده

یکی از آثار جهاد تبیین حضرت سجاد(ع) و حضرت زینب(س) این بود که مردم جرئت پیدا کردند و ترس از حاکمان بنی‌امیه ریخت. در کنار قیام‌هایی چون قیام عبدالله بن عفیف ازدی، سیستان، توابین، مختار و جناب زید که برای خون‌خواهی سیدالشهدا بود، قیام‌هایی نیز وجود داشت که اگر برای خون‌خواهی سیدالشهدا نبود، ولی به‌واسطه جرئت یافتن، مردم در مقابل یزید می‌ایستادند که واقعه حره از این جنس بود.

عکس نوشت

در آستانه سالروز وفات حضرت زینب(س) پیکر پاک شهید حسین فغانی در حرم رضوی تشییع شد

زائری از کانال کمیل

عکس: مهدی جهانگیری

به گزارش آستان نیوز، مراسم تشییع پیکر پاک شهید حسین فغانی، از شهدای عملیات والفجر مقدماتی هشت سال دفاع مقدس چهارشنبه ۲۷ بهمن ماه با حضور خادمان امام رئوف(ع) و خانواده معظم این شهید والامقام در رواق دارالمرحمه حرم مطهر رضوی برگزار شد.

در این مراسم، خدام بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) با همخوانی نوای «کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی» به استقبال شهید رفتند و پیکر گلگون کفن این شهید والامقام را بر دوش تشییع کردند.

قرائت صلوات خاصه، قرائت زیارت امین‌الله، مدیحه‌سرایی و... از دیگر بخش‌های این مراسم معنوی بود.

شهید حسین فغانی متولد دوم بهمن ۱۳۴۲ بود.

لما قتل جدي الحسين امطرت السماء دما و تراب احمر

وقتی جدم حسین(ع) را کشتند از آسمان خون و خاک قرمز بارید.

تازه‌های نشر

به همت مؤسسه بوستان کتاب

«مقتل شهدای دفاع مقدس» منتشر شد

به گزارش روابط عمومی مؤسسه بوستان کتاب، «مقتل شهدای دفاع مقدس (شیوه‌های تطبیق مقتل شهدای دفاع مقدس با مقاتل اهل بیت(ع))» اثر محمدباقر نادم است که از سوی معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی و معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی مؤسسه روایت سیره شهدا تهیه و به همت مؤسسه بوستان کتاب در ۲۰۰ صفحه منتشر شد.

تبلیغ سیره شهدا و بیان معارف زندگی آن‌ها راه‌های گوناگونی دارد. یکی از این راه‌ها، پرداختن به جنبه عاطفی زندگی شهداست. این جنبه حیات، از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت یکی از عواملی که موجب زنده ماندن قیام امام حسین(ع) و جریان عاشورا تا به امروز شده، پرداختن به جنبه عاطفی آن بوده است.

نویسنده در مقدمه این اثر آورده است: در این کتاب کوشیده شده ضمن تطبیق روضه شهدا با روضه اهل بیت(ع)، از مقتل آن‌ها به مقتل اهل بیت(ع) گریز زده شود؛ چراکه پیشوایان معصوم اصلی‌ترین الگوهای رفتاری شهیدان بوده‌اند.

این اثر، یک کتاب کاربردی و ترویجی جهت رواج دادن فرهنگ عاشورای دفاع مقدس است و مطالب و محتوای آن به گونه‌ای تدوین شده تا ضمن سهولت در بهره‌وری و کاربردی بودن، از قابلیت آموزش و بهره‌گیری نیز برخوردار باشد.

این اثر در دو فصل تألیف شده است: در فصل اول به آداب و روش‌های روضه‌خوانی بر شهیدان پرداخته شده که در ابتدا پس از بیان ضرورت روضه خوانی و آثار و فواید و شرایط آن، به انواع روضه‌خوانی (مقتل‌خوانی، روضه استنباطی، روضه تحلیلی، روضه ذوقی و روضه مکاشفه‌ای) اشاره شده و در ادامه نیز شیوه‌های پرورش روضه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

«تطبیق مقتل شهدا با مقاتل اهل بیت(ع)» عنوان دومین فصل از این کتاب است که در آن به مصائب امیرالمؤمنین علی(ع)، مصائب حضرت فاطمه زهرا(س)، مصائب حضرت امام حسن مجتبی(ع)، مصائب حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، مصائب حضرت اباالفضل العباس(ع)، مصائب حضرت زینب کبری(س)، مصائب حضرت علی اکبر(ع)، مصائب حضرت رقیه خاتون(س)، مصائب حضرت علی اصغر(ع)، مصائب حضرت قاسم بن الحسن(ع)، مصائب حضرت عبدالله بن الحسین(ع) و مصائب مسلم بن عقیل(ع) پرداخته شده است.

در بخشی از این اثر ذیل عنوان «شیوه‌های پرورش روضه» می‌خوانیم: یکی از ارکان مهم در روضه‌خوانی، پرورش روضه توسط روضه‌خوان است... روضه به شیوه‌های بسیار متنوعی پرورش می‌یابد. ما تمام این شیوه‌ها را در قالب ۳۰ عنوان و با محوریت روضه حضرت فاطمه زهرا(س) استخراج کرده‌ایم که شامل موارد ذیل است، پرورش روضه با آیات قرآن کریم (آیاتی که به ظاهر ارتباطی با اهل بیت(ع) ندارند، آیاتی که دربردارنده سرنوشت ستمگران است، آیاتی که اهل بیت(ع) در مصائب تلاوت می‌کردند، آیاتی که در شأن اهل بیت(ع) نازل شده است)، پرورش روضه با روایات معصومین(ع) (روایات بیان‌کننده کرامات اهل بیت(ع)، سلام‌های جانسوز زیارت‌نامه‌ها، روایت بیان‌کننده مصائب اهل بیت(ع) و منزلت ایشان و فضائل آن‌ها و سیره عملیشان و...)، پرورش روضه با اشعار (مقدمه‌ای، میانی و پایانی)، پرورش روضه با سایر قالب‌ها و محتواها (حکایت، تشبیه، فرازی از تاریخ، خاطره، مناجات، سؤال، مقایسه، جمله عاطفی، گریزی به روضه دیگر، ذکر آداب و رسوم، بیان رؤیای صادقه).

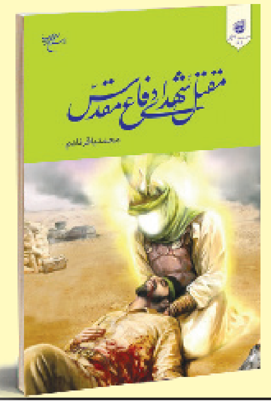

جهان اسلام

به همت مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور صورت گرفت

رونمایی از شجره‌نامه «سادات» ساکن هند

مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور به مناسبت ولادت امام علی(ع) شجره سادات زیدی واقع در روستای پهندیری کشور هند را تکمیل و در حضور جمع کثیری از علما رونمایی کرد.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور در سال ۱۳۷۴ به امر رهبر معظم انقلاب و به همت مهدی خواجه پیری به منظور صیانت از میراث مشترک ایران و هند در خانه فرهنگ تأسیس شد. بخش «انساب و رجال» این مرکز از سال ۱۳۸۱ فعالیت خود را در ایران و شبه‌قاره آغاز کرده است.

بخش «انساب و رجال» این مرکز تاکنون شجره بسیاری از سادات مهاجر و سلسله‌های عرفانی را ترتیب و تنظیم کرده است. تهیه و تنظیم شجره ساداتی چون سادات نقوی، تقوی، عابدی، زیدی و رضوی که امروزه در شبه‌قاره هند ساکن هستند، بخشی از فعالیت‌های این مجموعه است.

همچنین بررسی، تنظیم و ترتیب سلسله عرفانی که از قرن هفتم هجری به بعد، از ایران به هند مهاجرت کردند از کارهای دیگر مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور است که با همکاری گروهی از محققان با جمع‌آوری، تحقیق و تطبیق داده‌ها تاکنون موفق به تهیه و تنظیم ۴۰ شجره‌نامه شده است.

شجره‌های تهیه شده در شبه‌قاره مربوط به خاندان ساداتی است که از ایران، عراق، یمن و مکان‌های دیگر به شبه‌قاره هند رفته و در مناطق مختلف آن ساکن شده‌اند و نسل این سادات تا به امروز در سراسر شبه‌قاره حضور دارند.

این مجموعه با استناد به نسخه‌های قدیمی شجره‌نامه‌های موجود در شبه‌قاره در تلاش است میراث کهن شجره‌نویسی را از طریق احیای شجره‌ها، نگه دارد.

همچنین بخش «انساب و رجال» مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور در نظر دارد با جمع‌آوری بیش از ۲ هزار عنوان کتاب تخصصی در زمینه علم انساب و رجال، کتابخانه تخصصی در این زمینه ایجاد کند تا پاسخگوی نیاز محققان و پروژهشگران در این حوزه باشد.

در همین راستا همزمان با سالروز ولادت امیرالمؤمنین امام علی(ع)، مراسم رونمایی از شجره سادات پهندیری که توسط مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور تکمیل شده بود، در حضور جمع کثیری از سادات، علما و اندیشمندان در روستای پهندیری سادات واقع در ایالت اترپرادش کشور هندوستان رونمایی شد.

این روستا با بیش از ۱۰ هزار نفر جمعیت در ۱۴۰ کیلومتری دهلی‌نو واقع است و به‌دلیل اینکه بسیاری از اهالی این روستا از سادات هستند، به روستای سادات پهندیری مشهور است.

در ابتدای برنامه، پیام سفیر جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو قرائت شد. او در پیام خود ضمن تبریک ولادت امیرالمؤمنین امام علی(ع)، آیه مودت را عنوان صحبت‌های خود قرار داد و این ایام را به مردم شریف پهندیری سادات تبریک گفت. همچنین پیام‌های آیت‌الله سید حمید الحسن (لکهنو)، مولانا عبدالله زیدی (لکهنو) و مولانا ریحان حیدر زیدی (استرالیا) مورد توجه قرار گرفت.

در این برنامه علمای معروفی از هند، ائمه جمعه و مدیران مدارس به سخنرانی پرداختند و از تلاش‌های مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور قدردانی و تشکر به عمل آوردند.

در پایان این برنامه نیز مهدی خواجه‌پیری، رئیس مرکز بین‌المللی میکرو فیلم نور دهلی‌نو، از دست‌اندرکاران این برنامه تشکر کرد. مردم منطقه نیز لوح تقدیری را به سفیر جمهوری اسلامی در هند و رئیس مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور اهدا کردند.

سیره علما

تبلیغ چهره به چهره

حجت الاسلام قرائتی در خاطراتش می‌نویسد: «جوانی کم سن و سال بودم، اما به مطالعه احادیث علاقه داشتم. گاهی که پدرم می‌گفت مثلاً برو پنیر بخر، به مغازه بقالی نزدیک خانه می‌رفتم و به او می‌گفتم: می‌خواهی برای شما یک حدیث بخوانم؟ او می‌گفت: بخوان و من حدیثی را می‌خواندم. روزی مرد بقال به من گفت: آن‌قدر که تو برای من حدیث گفتی، پای منبرها نشنیده‌ام».